

نظریه گفت‌وگویی تمدن‌ها

پروفسور حمید مولانا

سه تحول در دهه‌های اخیر باعث استفاده وسیع از مفهوم تمدن در میان اندیشمندان علوم سیاسی گردیده است: انقلاب اسلامی ایران و نهضت مسلمانان، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نظام کمونیستی، زوال و پایان ایدئولوژی و مکتب تجدد.

علی‌رغم این کاربرد واژه تمدن، و علی‌رغم تلاش‌هایی که در سال‌های اخیر برای طرح مسأله گفت‌وگویی تمدن‌ها صورت گرفته است، اما به دلیل تسلط غرب بر سیستم‌های اطلاعاتی جهان، این بحث کاملاً حاشیه‌ای بوده و از اقبال چندانی برخوردار نشده است. اغلب گفت‌وگویی تمدن‌ها همانند دیگر واژه‌ها دستاویز قدرت قرار گرفته و جوامع آن را با عینک ایدئولوژیک نگاه کرده‌اند. آماده نبودن شرایط گفت‌وگو و عدم برابری در آن از دیگر عواملی است که مانع از تحقق این ایده می‌گردد.

از آنجایی که گفت‌وگویی تمدن‌ها چیزی جز یک پدیده ارتباطی نیست،

می‌توان از تئوری ارتباطات به عنوان اکولوژی فرهنگی استفاده نمود. این تئوری در حالتی می‌تواند کاربرد پیدا کند که اولاً درک از طرفین وجود داشته باشد. ثانیاً روابط انسانی تبدیل به یک رابطه متقابل شود. بنابراین گفت‌وگوی تمدن‌ها تنها در شرایطی می‌تواند صورت بگیرد که دو طرف در حال دفاع نباشند و مونولوگ تبدیل به دیالوگ گردد. امری که در جهان کنونی بسیار دشوار است.

تمدن واژه‌ای است که در پرتو آن تغییرات کلی جامعه‌ها و فرهنگ‌ها و ملیت‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بنابراین تمدن مفهومی بالاتر از ملت‌ها، دولت‌ها، و حتی فرهنگ‌ها است و سعی می‌کند نکات اشتراکات، جهش، جهت و جهان‌بینی جامعه‌های بشری را بیان کند. تا چند دهه اخیر واژه تمدن در غرب اغلب در علوم انسانی و به خصوص تاریخ، مردم‌شناسی و ادبیات به کار برده می‌شد، ولی در سال‌های اخیر اندیشمندان علوم سیاسی و اقتصادی و جامعه‌شناسی نیز بدان علاقمند شده‌اند. در نیم قرن گذشته تغییر و تحولات بین‌المللی و جهانی با مطالعه و بررسی سیاست دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، اقتصاد سیاسی، تجارت و امور مالی، روابط و تبادل فرهنگی، و مشاهده و تحلیل افکار عمومی و مطبوعات و رسانه‌ها و بنگاه‌ها و شرکت‌های چند ملیتی و فراملی صورت گرفته است. ولی سؤال اصلی این است که چرا در سال‌های اخیر موضوع و عنوان تمدن در سطح بین‌المللی و در بین روشنفکران، دولتمردان، سردمداران و رسانه‌ها متداول شده است؟

در این مورد دلایل مختلفی می‌توان ذکر کرد ولی به عقیده من سه دگرگونی و پدیده مهم بیش از هر عامل دیگر باعث این امر شده است: نخست، انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های مختلف مسلمانان در دنیاست. انقلاب اسلامی ایران و نهضت مسلمانان در قاره‌ها و نقاط مختلف علاقه و کنجکاوی به تمدن اسلامی و برخورد آن را با تمدن‌های دیگر به خصوص تمدن غرب مطرح کرده است. دوم، فروپاشی شوروی و نظام‌های کمونیستی در اروپای شرقی بوده است که سطح گفت‌وگوی سیاسی، اقتصادی، تاریخی و فرهنگی را از تعدادی مفهوم و عنوان و سوژه که با شکست و ناموفقیتی مواجه شده‌اند، مثل سوسیالیسم و کاپیتالیسم، ملت و

دولت، پرولتاریا و بورژوازی، دموکراسی و نوگرایی و غیره، به سطح مطالعه و درک تمدن‌ها و به طور کلی ردیف‌های دیگر کشیده است. به عنوان مثال عده زیادی از نظریه‌پردازان دهه ۱۹۷۰ میلادی نظام جهانی در رشته‌های جامعه‌شناسی و اقتصاد سیاسی که نظام سرمایه‌داری غرب را از قرن شانزدهم تا امروز در مرکزیت دیده‌اند و بسیاری از کشورها و نظام‌های دیگر را در حاشیه درک می‌کنند، در سال‌های اخیر به مطالعه تمدن‌ها گرایش پیدا کرده‌اند.

عده‌ای از تعدد نظام جهانی اقتصادی و مالی در قرن‌های گذشته و حتی تمدن‌های باستانی صحبت می‌کنند و برخی عقیده دارند که نظام جهانی سرمایه‌داری و اقتصاد تنها متعلق به چهار قرن گذشته و تمدن غربی نبوده و نظام جهانی قبل از قرون شانزدهم میلادی در دنیا وجود داشته است و وسعت عملیات آن از اروپا تا چین بوده و کشورهای اسلامی خاورمیانه و منطقه مدیترانه مراکز مهم این نظام محسوب می‌شدند. دلیل سوم، برای احیای واژه تمدن، زوال و پایان ایدئولوژی و مکتب به اصطلاح «تجدد» می‌باشد و این خود، سرخوردگی زیادی بین متفکران و اقتصاددانان نئوکلاسیک یا اقتصاد جدید غرب به وجود آورده است. شیفتگی به یک نوع «پیشرفت» که در نیم قرن اخیر توسط لیبرالیست‌ها و مارکیست‌ها تبلیغ و ترویج می‌شد و دو قطب مختلف به رهبری آمریکا و شوروی سابق نشانه و نمونه‌های آن بودند، اکنون به پایان رسیده است. این عوامل بحران‌های فکری و ذهنی به وجود آورده و به جهات انگیزه‌های مختلف، سخنوری از تمدن و ابعاد و تطبیق فرهنگ‌ها متداول شده است.

موضوع «گفت‌وگوی تمدن‌ها» در نیم قرن اخیر یعنی پس از پایان جنگ جهانی دوم چندین بار در سطح جهانی و سازمانی مطرح و ارائه شده است، ولی در شرایط کنونی به عللی که اکنون واضح به نظر می‌رسد، مجال و زمینه‌ای برای گسترش و تحقق «گفت‌وگوی تمدن‌ها» به وجود نیامده است. نشانه‌های گوناگونی از این کوشش و جدیت‌ها وجود دارد و من فقط برای مثال به دو موضوع اشاره می‌کنم:

پس از جنگ جهانی دوم و در زمان تاسیس یونسکو یعنی سازمان آموزشی و علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد که اولین اجلاس آن در شهر سانفرانسیسکو در آمریکا تشکیل شد و عده زیادی از شخصیت‌های برجسته فرهنگی و علمی و ادبی و سیاسی در آن حضور داشتند، موضوع گفت‌وگوی تمدن‌ها به عنوان یکی از وسایل و کاربردهای مهم جلوگیری از وقوع جنگ

و استقرار صلح مطرح گردید. در اساسنامه و برنامه‌های اولیه یونسکو اشاره‌های زیادی به نقش تمدن‌ها و روابط میان فرهنگی شده است. یکی از شعارهای اولیه یونسکو این بوده که صلح و جنگ در مغز افراد به وجود می‌آید و بنابراین تبادل و گفت‌وگو بهترین راه حل اختلاف‌ها و اساسی‌ترین قدم برای همکاری بین ملت‌ها و تمدن‌ها می‌باشد. ولی همان‌طوری که نشان داده شد، این موسسه بین‌المللی که در حقیقت بخش علوم انسانی و اجتماعی سیستم سازمان ملل متحد بود تحت فشار جنگ سرد و دخالت‌های دو ابرقدرت روز یعنی آمریکا و شوروی سابق به یک سازمان بوروکراتیک یا دیوان‌سالاری تبدیل شد و گرچه تا امروز یونسکو با کنفرانس‌ها و انتشارات خود از تمدن‌های مختلف صحبت کرده است، ولی این سخنوری همیشه در سایه و زنه سیاست‌های بزرگ جهانی رنگ‌آمیزی شده است. یونسکو به عنوان یک سازمان بین‌المللی دولتی نتوانسته است قدم‌های موثری در گسترش و تحقق گفت‌وگوی تمدن‌ها بردارد. بزرگ‌ترین و مهم‌ترین بحث جهانی یونسکو در دهه ۱۹۷۰ میلادی درباره نظام جدید جهانی اطلاعاتی و ارتباطی انجام شد و این در موقعیتی بود که دولت‌های به اصطلاح «جهان سوم» موفق شده بودند به مدت کوتاهی در شرایطی ائتلافی اظهار وجود کنند.^۱ نه تنها بحث نظام جدید جهانی اطلاعاتی و ارتباطی که ممکن بود شرایطی برای گفت‌وگوی تمدن‌ها و ملت‌ها مختلف باشد به جایی نرسید و به مرحله طرح و اجرا منتهی نشد، بلکه همین صدای کوتاه کشورهای غیر اروپایی و آمریکایی با برکناری اولین دبیرکل مسلمان و جهان‌سومی یونسکو خاموش شد و کشورهای آمریکا و انگلستان و سنگاپور از عضویت یونسکو کناره‌گیری کردند. با این‌که دولت انگلستان اخیراً به عضویت در یونسکو بازگشته است ولی آمریکا پس از یک ربع قرن کناره‌گیری هنوز از پیوستن به این مؤسسه جهانی علمی، فرهنگی و آموزشی خودداری می‌کند. در حقیقت خود من در این بحث بین‌المللی یونسکو و سازمان ملل و سازمان‌های دیگر جهانی به عنوان استاد و مشاور حضور و شرکت داشتم و آنچه پس از دو دهه تحقیق و بررسی طولانی و مداوم به دست آمد این بود که هرگونه «گفت‌وگوی تمدن‌ها» و ملت‌ها در شرایط یک‌سویی اطلاعاتی جهانی چیزی جز آرزو نخواهد بود.

متأسفانه شرایط موجود در سازمان‌های جهانی و بین‌المللی دولتی در محیط سازمان‌های علمی و فرهنگی غیردولتی بین‌المللی و جهانی نیز کم و بیش وجود دارد. به مدت بیش از چهار

دهه است که گفت‌وگوی تمدن‌ها از طریق کاربرد اطلاعاتی و ارتباطی و از طریق رسانه‌های جمعی بی‌نتیجه مانده است؛ زیرا نه تنها این‌گونه رسانه‌ها وسایل خودگو و خودشنو هستند، بلکه انجمن‌ها، سازمان‌ها و مؤسسه‌های بین‌المللی غیردولتی در این رشته از علوم اجتماعی در این‌که الگوها و «پارادایم»‌های مطالعاتی و تحقیقاتی آن‌ها باید تغییر یابد مقاومت و سرسختی نشان می‌دهند. سازمان (انجمن) بین‌المللی تحقیق در علوم ارتباطات و رسانه‌ها که در سال ۱۹۵۷ میلادی برای همکاری و تبادل نظر در این رشته تاسیس شد و امروز بیش از دو هزار عضو دانشگاهی و سازمانی در سراسر جهان دارد و به عنوان مهم‌ترین انجمن غیردولتی علمی جهانی در این رشته فعالیت می‌کند، تا زمان فروپاشیدگی شوروی در اثر نظام جنگ سرد و تفکرات دو قطبی اغلب اعضای آن‌که از کشورهای آمریکایی و اروپایی بودند موفق نشد مرکزی اصیل و مؤثر در گفت‌وگوی تمدن‌ها باشد. این مشاهدات نتیجه تماس مستقیم من در این سازمان غیردولتی و علمی بین‌المللی به مدت سی سال و مسئولیت من به عنوان عضو هیئت مدیره و ریاست این انجمن در هشت سال اخیر می‌باشد.

در سال ۱۹۷۴ میلادی در کنگره جهانی انجمن که در شهر لینه‌ریک در آلمان شرقی و درگیر و دار جنگ سرد تشکیل شد، من جهت کاهش کشمکش و اختلافات بین‌المللی موضوع گفت‌وگو و ارتباطات تمدن‌ها را مطرح کردم و پیشنهاد نمودم که جامعه فرهنگیان و پژوهشگران این رشته به جای تمرکز مطالعه در ارتباطات بین «ملت» دولت به روابط و گفت‌وگوهای بین تمدن‌ها به ویژه تمدن غرب و اسلام توجه کنند. ^۱ در مقاله‌ای که در این کنگره درباره «ارتباطات جمعی، نخبگان، و نظام‌های ملی در خاور میانه» ارائه دادم، استدلال من این بود که ارتباطات اجتماعی و نهضت‌های در حال پیدایش در خاور میانه از جمله در ایران، بدون مطالعه و بررسی آن در چارچوب تمدن و آیین اسلامی قابل درک نبوده، ساختارهای سنتی که مشروعیت و پیش‌کسوتی آن را روحانیون و طبقه مذهبی و سیاسی در دست دارند مهم‌ترین منبع ارتباطات اجتماعی و سیاسی و بسیج انقلابی بوده است و محیط سیاسی و فرهنگی ایران را دگرگون خواهند کرد. این کنگره دقیقاً پنج سال قبل از طلوع انقلاب اسلامی در ایران تشکیل شده بود و تز اصلی من در این مقاله این بود که گفت‌وگو در جامعه‌های اسلامی مانند ایران فقط از راه‌های مشروع دینی، ملی و سنتی که نماینده جامعه و توده‌ها هستند امکان داشته و صورت خواهد

گرفت و نه از طریق سازمان‌های بوروکراتیک نامشروع دولتی رژیم‌های موجود. در یک الگوی تطبیقی ارتباطی در جامعه، این مقاله رویارویی سازمان‌های رسمی پهلوی را از قوای مقننه و مجریه و قضائیه گرفته تا حزب‌های سیاسی با سازمان‌های مردم سالاری بر جامعه ایران که از مساجد و حوزه‌ها و حسینیه‌ها و تکیه‌ها و بازارها تشکیل می‌شد مجسم می‌ساخت.

یکی از سؤال‌های اصلی این بود که در گفت‌وگوی جامعه‌ها و تمدن‌ها اشخاصی مانند سید ابوالقاسم کاشانی و حسینعلی راشد مؤثر بوده، اصالت دارند، یا شاه و همکاران!

این پیشنهاد مقاله، در محیط جنگ سرد و دو قطبی آن‌روز که اغلب اعضای انجمن به تفکرات و اندیشه‌های کاپیتالیستی و سوسیالیستی گرایش داشتند با خونسردی روبه‌رو شد و جز نشریه رسمی کنفرانس فصل‌نامه‌های دو اردوگاه «چپ»، «راست» از درج و انتشار آن خودداری کردند. پنج سال بعد در تابستان ۱۹۷۹ میلادی در آغاز انقلاب اسلامی ایران قسمتی از این مقاله به دعوت هیئت علمی فصل‌نامه «ژورنال آف کامیونکشین»، مجله اصلی رشته علوم ارتباطات، با عنوان «سنت در برابر تکنولوژی: نقش ارتباطات در انقلاب اسلامی ایران» در آمریکا به چاپ رسید.^۳ در دو دهه گذشته‌ای که از انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی شوروی می‌گذرد، و به ویژه در چند سال اخیر که ریاست انجمن را به عهده داشته‌ام، کوشش کرده‌ام تا آن‌جا که امکان دارد دستور روز مطالعات و تحقیق این رشته را به بررسی راه‌های همگرایی ارتقا دهم، ولی موانع راه‌های مقابله و نفوذ باقی می‌باشند. تفکرات و اندیشه‌های دو قطبی جنگ سرد حتی در سازمان‌های علمی و فرهنگی جای خود را به ملی‌گرایی و قوم‌گرایی داده است. الگوها و «پارادایم‌های قدیمی با نام‌های جدید، کم و بیش احیا شده‌اند. این دو مثال نشان می‌دهد که هنوز الگوی جنگ سرد از ذهن بسیاری بیرون نرفته است و به نوع‌ها و شکل‌های مختلف از جمله برخورد تمدن‌ها و غیره به خوبی خود را نشان می‌دهد. و دیگر این‌که در اروپا و آمریکا نظریه واحدی درباره تحولات سال‌های اخیر جهانی وجود ندارد و ضرورت‌های به اصطلاح گفت‌وگوی تمدن‌ها و جامعه‌ها را با عینک ایدئولوژی و سازمانی خود مشاهده می‌کنند.

ما نمی‌توانیم از گفت‌وگوی تمدن‌ها مثل گفت‌وگوی دو دولت یا چند دولت و یا جامعه‌های مختلف صحبت کنیم. دولت‌ها، گروه‌ها، حتی قشرهای مختلف جامعه می‌توانند به نمایندگی

حوزه خود با یکدیگر گفت‌وگو و مذاکره و تبادل نظر داشته باشند ولی از آن‌جا که مفهوم تمدن چیزی وسیع‌تر از جامعه و فرهنگ و دولت می‌باشد، تماس تمدن‌ها مرحله دیگری را طی می‌کند. یکی از شرایط گفت‌وگو در هر چیزی طبیعی و همسان بودن محیط زیست و نیاز طرفین می‌باشد. محیط زیست جهانی امروز بیش‌تر برای زورگویی آماده شده، نه گفت‌وگو. تماس تمدن‌ها در سطح افراد مردم بهترین روزنه امید است. اگر چنین پدیده‌ای به نام «گفت‌وگوی تمدن‌ها» وجود داشته باشد دولت‌ها و سازمان‌های وابسته به آن‌ها باید آخرین نامزدهای این جریان باشند، زیرا دولت‌ها برای گفت‌وگوی تمدن‌ها به وجود نیامده‌اند، بلکه آن‌ها اهداف سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی مشخصی دارند که خود این‌گونه روش‌ها با روحیه و طبیعت گفت‌وگو مغایرت دارد.

در پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها را تشریح کرد و یا چه چارچوب نظری می‌تواند راهنمای ما باشد، به عقیده من تئوری «ارتباطات به عنوان اکولوژی (با محدودیت زیست) فرهنگی» که بارها در نوشته‌هایم کوشش در تعریف و تبیین آن کرده‌ام، می‌تواند ما را تا حدودی در این مورد یاری کند.

گفت‌وگوی تمدن‌ها چیزی جز یک پدیده ارتباطی نیست و این پدیده و طبیعت آن موقعی قابل درک است که ما ۱. جهان بینی و دیدگاه تمدن، ۲. نوع و روش ارتباطات و ۳. شرایط موجود برای چنین جریانی را تشریح و تحلیل کنیم.^۲

دو نوع تفکر درباره تمدن پدید آمده است، یکی به تمدن به صورت نسبتاً ثابت و ساخته و معین نگاه می‌کند، و دیگری تمدن را به صورت یک جریان متحرک و دینامیک می‌نگرد که حاصل قوای اجتماعی تاریخی می‌باشد و حالت روشن و مشخصی به خود گرفته است. غرب و به ویژه مستشرقین غرب به اسلام، چین و هند به صورت اولی نگاه می‌کنند، در حالی که تمدن خود، یعنی غرب را تمدنی پویا و آفرینش‌گر و برانگیزاننده می‌شمرند. متفکرانی نیز مانند اوسوالد اسپنگلی و فرناند برودال تمدن غرب را تمدن استثنایی نمی‌شمارند. آن‌ها به دنبال متفکر بزرگ اسلامی ابن خلدون عقیده به گردش تاریخ و تمدن دارند و همان‌طوری که اسپنگلر در کتاب «افول غرب» نوشته، تمدن غرب جریان و مراحل تولد و رشد و انحطاط را طی می‌کند. کتاب او که درست قبل از جنگ جهانی اول منتشر شد، نشان می‌داد که غرب وارد دوره انحطاط

خود شده است. برعکس که در مقابل تمدن‌های شرقی حالت دفاعی و مقاومت را داشته است، تمدن اسلامی با تمام مشخصات مخصوص خود تعصبی در درک تمدن‌های دیگر ندارد. تمدن اسلامی که در خاورمیانه و آسیا و اروپا وسعت پیدا کرد گویای این امر است و شبکه و تشکیلات عظیم فرهنگی و اقتصادی دنیای اسلام تا قرون سیزدهم با چین، هند، مدیترانه و آفریقا این تحرک و آمیزش را نشان می‌دهد. تحرک تمدن اسلام از اصل توحید و ثنوی وحدت‌گرایی مفهوم جامعه جهانی است و از این‌رو ارتباط میان فرهنگ بین‌ملت‌ها حاصل شد. آن‌جا تمدن غرب برعکس روی اختلاف و برخورد و ملی‌گرایی و قوم‌گرایی پایه‌ریزی شد. در تمدن غرب تکیه روی فردیت و فردگرایی بود و گرایش به طرف‌مادیات در حالی که در تمدن اسلام تأکید بر اجتماعات جامعه و گرایش اصلی به معنویات است. ما اگر اختلافات و برخوردها و جنگ‌های پنج قرن گذشته را مطالعه کنیم، می‌بینیم که این برخورد و رویارویی و دعوا اغلب بین کشورها و فرهنگ‌های غرب بوده است.

از جنبه روش‌ها و الگوهای ارتباطی گفت‌وگویی تمدن‌ها نیز موقعی امکان‌پذیر است که روابط انسانی از خودگویی و خودشنوی به تبادل سخن و اقدام به رابطه متقابل تبدیل شود. شیوه تنها سخنگویی، تک‌سخنگویی و صحبت یک‌تنه جز نمایش یک‌طرفه چیزی بیش نیست. فهم و درک فقط از طریق باز فرست ارتباطی حاصل می‌شود که خود از مشخصات «دیالوگ» یا گفت‌وگو و ارتباط چهره به چهره حاصل می‌شود و نه «مونولوگ» که ارتباط و سخنرانی طولانی از طرف یک‌تن، یک‌گروه و یا یک ملت ایجاد می‌شود. متأسفانه سازمان‌های مدرن اجتماعی قرن اخیر در جهت «مونولوگ» یا تک‌سخنی رشد و نمو کرده‌اند. ارتباطات سازمانی، ارتباطات جمعی از طریق رسانه‌ها شواهد بارز از این جریان می‌باشند. «انقلاب اطلاعاتی و ارتباطی» که این روزها اغلب درباره آن صحبت می‌شود، به عقیده من انقلابی است ناپایان و تمام‌نشده زیرا این‌گونه دگرگونی‌ها، تحولات تکنولوژی و سازمانی و دیوان‌سالاری هستند و کم‌تر در مسیر گفت‌وگوها حرکت می‌کنند.^۵ همان‌طوری که در جای دیگر تأیید کرده‌ام انقلاب اصلی و گفت‌وگویی تمدن‌ها موقعی صورت خواهد گرفت که روش غالب بر نظام جهانی روش ارتباطات «دیالوگ» و متقابل باشد نه «مونولوگ» و یک‌طرفه.^۶

و بالاخره تفاهم حقیقی موقعی می‌تواند صورت بگیرد که دو طرف در حال حمله و دفاع